

«... صبح حرکت کردیم و رفتیم، با آنکه اوائل بهار بود چنان کویرها گرم و باد داغ می‌وزید مثل هول تور همیشه کف دست را به یک طرف صورت گرفته بودیم مع‌ذالک چشم و صورت می‌سوخت و با همه اینها در وسط روز در کنار کویری، چشمه‌آبی دیدیم که شوری نداشت و درختهای گز در اطراف آن روئیده با سبزه خوبی چون همچو چیزی در آن بیابانها نادرالوجود بود، خورجین را به زمین گذاردیم؛ الاغ را به آن سبزه‌ها راها کردیم و عمامه‌ها را به شاخه‌های گز بستیم و عبارا بر آن انداختیم و روی چشمه را سایبان ساختیم و در آن سایه چائی گذاردیم و به آسودگی خوردیم کانه خانه خاله است و حال آنکه از هر جانبی هفت فرسخ به آبادی دور و هوا بشدت گرم و راه غیر مأمون علی‌الخصوص که شاه مردگی هم بود.

چائی که خورده شد حرکت نمودیم. مغرب رسیدیم به دهی چون منزل فرداده فرسخ مسافت بود من به شیخ رفیق گفتم که منزل فردا دور است و در این ده اگر بمانیم سحر به راه بیفتیم دور نیست که سگهای ده ما را اذیت کنند؛ خوب است که اگر آبی در یک فرسخی این ده موجود است در سر آن منزل کنیم که هر وقت شب حرکت نماییم بی‌مانع باشیم. رفیق گفت: خوب است. پرسیدیم از اهالی که آب در چند فرسخی است؟ گفتند از این جا یک فرسخ به حوض آب است. جزئی آبی که میان مشک داشتیم هم ریختیم که الاغ خسته نشود، رفتیم.»

«یک ساعت که از شب گذشت چنان تاریک شد که حوض اگر در پنج شش قدم هم باشد دیده نمی‌شود. لذا صدقدمی به جلو و یمین و یسار جستجو نموده در همان مکان... رحل اقامت انداخته توبره الاغ را به سر الاغ زدیم و از ترس آنکه تشنه نشویم غذا هم

نخوردیم... رفیق بی‌خیال‌تر از من بود دراز کشیده به خواب رفت و من تا صبح از ترس جانور و دزد و خیالات متراکم به خواب نرفتم؛ گاهی دراز کشیدم و گاهی نشستم...»

در نجف اشرف وقتی آقا نجفی زندگی می‌کرده است گوشه‌هایی از آن را چنین توصیف می‌کند: «... پختن خوردن ما منحصر بود به جائی که وعده بگیرند و آن هم در نجف بسیار قلیل‌الوجود بود و در نیمه شعبان که باز زیارتی بود طلاب نجف همه رفتند و من هم بسیار مایل بودم که در زمره آنها داخل باشم و پول فقط چهار قران داشتم. روز سیزدهم شعبان که روز آخر بود که به زیارت ممکن است بروند در آن روز هرچه حساب نمودم که با همان چهارقران پیاده بروم و پیاده برگردم؛ دیدم ممکن نمی‌شود و بیش از چهارقران خرجی می‌خواهد.

بالاخره بنا گذاشتم که اگر امروز من نشد بروم در روز نیمه می‌روم به وادی السلام. اولاً زیارت عاشورایی می‌خوانم بعد از آن به حسین بن علی (ع) شکایت از پدرش می‌نمایم که عشق تاملی به زیارت شما داشتم و علی (ع) این قدر بول به ما نداد که بساییم در حضور زیارت کنیم [در کربلا] و ما جهت خود پول نخواستیم که بگویید باید ریاضت کشید.

فَلِكُلِّ مَأْمُومٍ أَمَامُ يَقْتَدِي بِهِ «[هر مأمومی را امامی است که از او پیروی می‌کند]... و از این دست، مطالب فراوانی دارد که جداً مایه تعجب است. این همه سختی کشیدن و در آرزوی یک وعده غذای گرم دندان برجگر نهادن و آن همه زهد و تقوا و دائماً در طلب علم و افزونی دانش. اینها همه منی بر ایمان راسخ است. این کتاب^۱ را باید خواندن و اقتدا به بزرگانی کرد که از عیشها و لذت‌های دنیوی چشم می‌پوشیدند و دین و ایمان و دانش را بر همه چیز مقدم می‌داشتند.

۱ - سیاحت شرق، مقدمه، ص ۵ ۲ - مأخذ قبل، مقدمه، ص ۶ ۳ - مقصود ترور ناصرالدین شاه است که در سال ۱۳۱۳ هجری بمقارن با پنجاهمین سال سلطنتش در حرم حضرت عبدالعظیم (ع) به دست میرزا رضا کرمانی اتفاق افتاد ۴ - همان مأخذ، صص ۳۳ و ۹۴ ۵ - دعوت کنند ۶ - مأخذ قبل ص ۲۹۶ ۷ - چاپ جدید آن را امیرکبیر منتشر کرده است.

خیالی بخار

در عالم هنر بسیار ممکن است که فقط یک اثر ممتاز و دلپذیر صاحب هنر را به اوج شهرت برسانند مثلاً می‌توان از ترجیع بند عرفانی سیداحمد هاتف اصفهانی شاعر قرن ۱۲ ه. ق. نام برد. همه شهرت جهانی هاتف به سبب همین ترجیع بند ۹۲ بیتی است در حالیکه هاتف غیر از این شعر یک دیوان شعر شامل قصیده، غزل، قطعه و سایر انواع شعر دارد که هیچکدام اثری در شهرت وی نداشته است و حتی اگر این دیوان از وی باقی نمی‌ماند لطمه‌ای به اشتهار وی وارد نمی‌شد و برعکس اگر ترجیع بند را نسروده بود مسلماً از این همه شهرت برخوردار نمی‌گشت.

گاهی نیز اتفاق می‌افتد که اثری هنری برای خود جایی باز کند و راه شهرت بیاید بدون آنکه نامی از آفریننده آن بر سر زبان باشد بدین معنی که مردم اثر را می‌شناسند اما هنرآفرین را یا به کل نمی‌شناسند یا آن گونه که شایسته و حق اوست با وی آشنا نیستند به خصوص در عالم شعر از این نوع آثار مشهور فراوان وجود دارد حتی گاهی ابیاتی به صورت مثل سائر زبان به زبان سیر می‌کند بدون آنکه کسی نام گوینده‌اش را بداند.

شاید به جز اهل تحقیق کمتر کسی نام خیالی بخارایی شاعر پرشور قرن نهم را شنیده باشد اما غزل تابانک و دلنواز او را هر کس شنیده به خاطر سپرده و از آن لذت فراوان برده

غزل خیالی بخارایی

ای تیر غمت را دل عشاق نشانه
خلفی به تو مشغول و تو غایب ز میانه
گه معتکف دیرم و گه ساکن مسجد
یعنی که تو را می طلبم خانه به خانه
هر کس به زبانی سخن عشق تو را نند
عاشق به سرود غم و مطرب به ترانه
افسون دل افسانه عشق است و گرنه
باقی به جمالت که فسون است و فسانه
تقصیر خیالی به امید کسرم توست
باری چونگه را به از این نیست بهانه
اما در تذکره مجالس النفایس و ریاض العارفین^۱ و دیوان شیخ بهایی در
ضمن تخمیس^۲ به جای بیت چهارم بیت زیر آمده است.

مقصود من از کعبه و بستخانه تویی تو
مقصود تویی، کعبه و بستخانه بهانه
از طرفی در تحقیقی که آقای کیوان سیمعی در باره خیالی و غزل
مورد بحث^۳ و با مراجعه به مآخذ مختلف، به عمل آورده، غزل مذکور را به
صورت زیر ثبت کرده است.

ای تیر غمت را دل عشاق نشانه
خلفی به تو مشغول و تو غایب ز میانه
گه معتکف دیرم و گه ساکن مسجد
یعنی که ترا می طلبم خانه به خانه
حاجی به ره کعبه و ما طالب دیدار
او خانه همی جوید و ما صاحب خانه
مقصود من از کعبه و بستخانه تویی تو
مقصود تویی، کعبه و بستخانه بهانه
هر کس به زبانی صفت حمد تو گوید
نائی به نوای نی و مطرب به ترانه
تقصیر خیالی به امید کرده تست
باقی به جمالت که فسون است و فسانه
یعنی که گنه را به از این نیست بهانه

بهر حال این غزل وقتی به اوج شهرت می‌رسد که چون الماسی تراش
خورده و پرتلوتو^۴ در ضمن عقد پرشکوه مخمس شیخ بهایی قرار می‌گیرد
و دهان به دهان به هر مجلس و محفل می‌رود و شور و حال عاشقان حق
را به سرحد کمال می‌رساند و به سبب همین اشتها فراوان و دهان به دهان
گشتن دچار تغییرات و دگرگونیهای چندی می‌گردد. گویی خسوانندگان و
شنوندگان این شعر ناب چنان بدان دل می‌سپارند که آنرا متعلق به خود حس
می‌کنند و بدون اراده الفاظ و ترکیبات شعر را مطابق ذوق و حال و
بیان خود در می‌آورند.

مرحوم علی اصغر حکمت مترجم جلد سوم تاریخ ادبیات ایران تألیف
مستشرق معروف انگلیسی ادوار برادون ضمن حواشی ص ۷۳۰، تخمیس
شیخ بهایی را از روی یک مجموعه خطی بسیار قدیم که در تصرف
داشته به صورت زیر نقل کرده است^۵ که با تخمیس که در دیوان شیخ
بهایی با مقدمه استاد مرحوم سعید نفیسی آمده اختلافاتی دارد که این
اختلافات را به صورت نسخه بدل ذیل تخمیس نقل می‌کنیم. بدنیست
یادآوری شود که هر دو مصراع آخر هر بند سروده خیالی است.

است. ولی غزل زیبای خیالی نیز که با این بیت
شروع می‌شود.

ای تیر غمت را دل عشاق نشانه

خلفی به تو مشغول و تو غایب ز میانه
خود به خود از اینهمه شهرت برخوردار نشده
بلکه شهرت فراوان این غزل به دلیل تضمین
بسیار لطیف و دلنشین و در عین حال استوار و
گوشنوازی است که شیخ بهاء الدین عاملی
مشهور به شیخ بهایی فقیه و ریاضیدان و
عارف و شاعر بزرگ قرن یازدهم (۱۰۳۱ -
۹۵۳ ه. ق) از آن به عمل آورده است. در
حقیقت خیالی بخارایی اندیشه‌ای ظریف و
بیانی بسیار گیرا در قالب غزلی کوتاه ساخته و
پرداخته و عرضه کرده است. اما غزل خیالی
بخارایی با همه زیبایی و دل‌انگیزی احتیاج به
سفتی دیگر و پرداختنی مجدد داشته است که
این سفتن و پرداختن در میدان وسیع احساس
عارفانه و تفکر عاشقانه شیخ بهایی به
هنرمندانه‌ترین صورت ممکن به انجام رسیده و
مفاهیم مترکه در حد لازم از گستردگی
پسر لطافتی برخوردار شده است و تضمینی
مخمس را به وجود آورده که عارف و عامی را
از خود بیخود می‌کند و مشام جان را چنان
معطر می‌سازد که دل از دست می‌شود حال که
سخن بدینجا رسید بدنیست ابتدا غزل عارفانه
خیالی را از روی دیوانش نقل کنیم و بعد به
صور مختلف تخمیس‌های نقل شده پردازیم.

(۱) به نقل از ژرژ نویس دیوان جایی ص ۲۴۰

(۲) ص ۱۶۱

(۳) نسخه یادگار شماره ۲، سال دوم

(۴) همان طور که ملاحظه می‌شود آقای کیوان سیمعی مصراع اول بیت ششم را یافته‌اند و به همین صورت آن را چاپ کرده‌اند.